

ادبیات ناب، شاهکارهای ادبی و مخاطب

موراگ استایلز^(۱)

ترجمه: پرناز فیروی^(۲)



هم چنین می‌نویسد، بسیاری از شاهکارهای ادبی، زمانی در زمره آثار عامه‌پسند بوده‌اند. سپس، به تشریح راه‌هایی می‌پردازد که می‌توان شکسپیر را سر کلاس‌های درس زنده کرد؛ البته، نه با ارائه آثار او به عنوان ادبیات ناب، بلکه با استفاده از همان ویژگی‌هایی که از ابتدا موجب محبوبیت او نزد عوام شد. بخش آخر این مقاله، به این دلیل که در حال حاضر، ضرورت ترجمه آن حس نشد، حذف گردید.

خانم استایلز، در این مقاله، در مورد شاهکارهای ادبی بحث می‌کند که شامل گستره وسیعی از نظرات نظریه‌پردازان و نویسندگان می‌شود. بنا به اعتقاد او، سؤال «آیا این اثر یک شاهکار ادبی است؟» اساساً اشتباه است. به زعم او، ما باید هم خود را صرف درک این مهم کنیم که کتاب‌های کودکان، چه تأثیری بر مخاطبان‌شان می‌گذارد و این که خوانندگان کودک و نوجوان، چه اثری بر این کتاب‌ها دارند. او

● انید بلیتون - امضای اثر برای خواننده نوجوان

سرشار از حادثه، دسیسه، هیجان، ایهام و رویدادهای غیرمترقبه بود و اصول اخلاقی ساده‌ای چون مبارزه‌حق‌علیه‌باطل، نیکوکاران‌علیه بدکاران، به گونه‌ای در آن‌ها مطرح می‌شد که سرانجام، پیروزی نهایی همیشه با نیروهای خیر بود.

خب، پس چه چیز مرا به خواندن تمام مجموعه بیگلز^(۳) تشویق کرد؟ با خواندن کتاب‌های این مجموعه داستان، با ادبیات، آن هم ادبیات مکتوب آشنا شدم. در ضمن، اولین بار بود که کتابخانه‌ای را از نزدیک می‌دیدم. تا چشم کار می‌کرد، در قفسه‌ها کتاب چیده شده بود؛ کتاب‌هایی افسون‌کننده و محشر... در آن زمان، مهم‌ترین مسئله در ادبیات، موضوع داستان و کنش‌های هر قسمت از آن بود و این دقیقاً، همان چیزی است که در داستان‌های بیگلز ارائه می‌شد. این داستان‌های ماجراجویانه که بر زمین و در آسمان روی می‌دهند،

1. Morag Styles

۲. این مقاله: خلاصه فصل سوم از کتاب *The Prose & The Passion*، چاپ ۱۹۹۴ است. با تشکر از خانه ترجمه و آقای ابراهیمی (الوند) که این کتاب را در اختیارم گذاشتند. مترجم.

3. Biggles

وجود این کنتش‌های قوی در این مجموعه داستان، باعث می‌شد که خواننده تمام عبارتهای توصیفی نژادپرستانه مطروحه در آن را به راحتی هضم و یا فراموش کند. در حقیقت، خواندن این مجموعه تفکر عمیقی نمی‌طلبد و فقط، درگیری مخاطب در کنتش‌های قهرمان و یاران وفادارش مد نظر بود.

بیگلز، پسری بود که بی‌باکانه، راه‌های جدید را می‌آزمود، هیچ‌گاه از خواسته‌هایش نمی‌گذشت، از محدوده‌های قابل قبول دیگران فراتر می‌رفت و در عین حال، از مخاطبان پسرش دعوت می‌کرد که در ماجراجویی‌هایش شرکت کنند.

● پس شاهکارهای ادبی کدامند؟ تصمیم‌گیری با کیست؟

● آیا کودکان به خواندن ادبیات ناب علاقه‌مندند؟

● چرا کودکان به خواندن شاهکارهای ادبی ملزم هستند؟

● آیا ادبیات کودکان، هیچ‌گاه می‌تواند در زمره شاهکارهای ادبی قرار گیرد؟

این‌ها می‌تواند بحث برانگیزترین سؤالات باشد که عمده‌تاً با بررسی آثار انید بلیتون^(۱)، می‌کشیم جواب آن‌ها را بیابیم. در این مقاله، به تعریف ادبیات کودکان نمی‌پردازم؛ چون صحبت درباره حوزه‌ای که به هیچ‌کس تعلق ندارد، یعنی مرز بین نوشتن برای بزرگسالان و کودکان، به طرز چشمگیری گول‌زننده است.

به هر حال، بسیاری با نظر مارگرت میک^(۲) موافقت می‌کند که می‌گوید: «ادبیات کودکان، بی‌تردید اولین تجربه ادبی کودک است و از این طریق، خواننده مفهوم ادبیات را تجربه می‌کند. کتاب‌ها، کودک را به قلمرو ادبیات می‌برند».

پس، شاهکارهای ادبی کودکان کدامند و چرا کودکان باید آن‌ها را بخوانند؟ روزنامه‌های پسران عکس و مطالب اغراق‌آمیز، نمایندگان حزب

محافظه‌کار مجلس انگلیس، پرنس چارلز و منصوبین اخیر شورای ملی آموزش، ممکن است پاسخ به این سؤالات را بدانند، ولی برای کسانی که موضوع ادبیات و نوجوانان را جدی می‌گیرند، پاسخ به آن‌ها چندان هم ساده نیست.

بیشتر مفسران، درباره اهمیت هجی و گرامر صحیح و عواقب غفلت از شاهکارهای ادبی، غلو می‌کنند و به نظر می‌رسد که گویی در تجربه‌های دوران کودکی خود از زبان و ادبیات انگلیسی گرفتار شده‌اند.

حافظه و خاطرات، غیرقابل اعتمادند و اغلب هم با تصورات ایده‌آلیستی آمیخته‌اند. یعنی از سوئی، می‌توان به راحتی تصور کرد که همه چیز در گذشته بهتر بوده و استانداردهای آموزشی در مدارس (پیش‌دانشگاهی و دبیرستان‌های دولتی) هم عالی بوده و از سوی دیگر، اکثریت دانش‌آموزان مدارس را که اغلب، سطحی پایین‌تر از مدارس متوسطه مدرن داشتند، از یاد ببریم. به هر حال، این مفسران مایلند که همه چیز به همان حالت باقی بماند و یا حتی بیشتر ترجیح می‌دهند که همه چیز به همان زمانی برگردد که از آن، با افسوس و صد دریغ یاد می‌کنند. بدیهی است که چنین چیزی امکان ندارد. شیوه‌های جدید آموزشی و فناوری‌های تازه، رشد می‌کنند و رواج می‌یابند. و در شرایطی که از لحاظ فرهنگی و زبانی ارتباط نزدیک‌تر ما و اروپا و به طور کلی با بسیاری از نقاط دنیا فراهم آمده، مهم‌ترین وظیفه ما این خواهد بود که به جای سیر بیش از حد در گذشته‌ها، کودکان و نوجوانان را مطابق با جهان پیوسته در حال تغییر و دگرگونی، مجهز و آماده سازیم.

خب، این بحث‌ها چه ارتباطی با ادبیات دارد؟ همه درباره این که داستان‌ها بسیار متنوع نیستند، اتفاق نظر دارند. در برخی از داستان‌ها، نفوذ و

1. Enid Blyton
2. Margaret Meek

مدرنیسم به حساب می‌آید، هنوز بسیار تأثیرگذار است. از آن جا که زیربنای برخی از معیارهایش، اصول اخلاقی متقاعدکننده‌ای است، لذا رد بسیاری از ملاک‌های داوری لیویس نیز برای همگان آسان نیست. آیا همین اصول اخلاقی، برجسته‌ترین ملاک داوری هنگام ارزش‌گذاری کتاب‌ها نیست؟ با وجود این هنگامی که به تازگی، دوباره به کتاب سنت بزرگ^(۳) لیویس رجوع کردم، از شدت محدود بودن و انعطاف‌ناپذیری اصولش یکه خوردم.

خودتان در مورد گفته‌ا و قضاوت کنید:

«از جمله رمان‌نویسان بزرگ انگلیسی می‌توان از آستین، الیوت، جیمز و کنراد نام برد... در حال حاضر هم گرایش نسبت به نویسندگان عصر ویکتوریا پدید آمده که سبب شده رمان‌نویسان سطح پایین آن عصر چون آنتونی ترالپ، شارلوت یونگ، خانم الیزیت کیلدون گسکل، ویلکی کالینز هم در رسانه‌ها ستوده شوند و به علت ستایشی که از آن‌ها صورت می‌گیرد، ناخواسته توجه ما را هم به خود جلب می‌کنند و سمت و سو می‌دهند. هم چنین، در مورد این نویسندگان گفته شده که نه تنها آثارشان انواع عناصر با ارزش را عرضه می‌دارند، بلکه کلاسیک‌های زنده هستند.» و بعد در جای دیگری، در کتابش می‌نویسد:

«دلیلی که دیکنز را در جرگه رمان‌نویسان بزرگ وارد نکردم... این است که استعدادش صرفاً معطوف به سرگرم کردن می‌شود... ذهن بزرگسال، علی‌القاعده در آثار او، آن گونه جدی بودنی را که غیر معمول و مستمر باشد، نمی‌یابد.»

با این حساب، معلوم نیست لیویس، ادبیات کودکان را چقدر تحقیر می‌کرد؛ البته، سلیقه‌ها تغییر می‌کنند و آثار دیکنز، در حال حاضر، بی‌شک در زمره ادبیات ناب قرار دارد. گفتنی است که خود

اقتدار اخلاقیات، شخصیت‌پردازی و درون‌مایه عمیق، کاربرد جدید و خلاقانه زبان و ظرافت‌ها و چالش‌ها به تصویر کشیده می‌شود و برخی دیگر فاقد این ارزش‌ها هستند. اما طرح چنین موضوعی که بعضی از متون، کمال ادبی را به وضوح به نمایش می‌گذارند و بعضی دیگر، فاقد چنین توانایی هستند، بدین معنا خواهد بود که نه تنها اکثر نویسندگان درجه دوم محسوب می‌شوند، بلکه می‌توان چنین برداشتی را به اکثر خوانندگان هم تعمیم داد. چنان چه توجه خود را فقط به گروه نویسندگان نخبه و طراز اول معطوف کنیم، ناچار باید تمام مخاطبانی را نیز که چنین کتاب‌هایی نمی‌خوانند، حذف کنیم. در مدراس، به تمام دانش‌آموزان توجه داریم؛ حتی کسانی که نمی‌توانند، نمی‌خواهند و یا قادر به خواندن این گونه کتاب‌ها نیستند. چنانچه فقط خود را به پذیرش اصول ادبی محدودی متعهد کنیم، با خطر حذف متونی که انگلیسی‌مدار نیستند، مواجه می‌شویم، و خود به خود، بیشتر آثار نویسندگان سیاه‌پوست و آثاری که با اصول متداول وفق داده نمی‌شوند نیز حذف خواهند گردید. لوتیس روزن‌بلا^(۱) خاطر نشان می‌کند که فضای اجتماعی و روشنفکرانه حاکم که آثار ادبی ناب را تعیین می‌کند، تقریباً در دست عده‌ای منتقد نخبه یا مورخ ادبی قرار گرفته و این امر، موجب شده است تا خواننده معمولی و کم تجربه، فرض را بر این بگذارد که از عهده خواندن چنین کتاب‌هایی بر نمی‌آید.

به هر حال، اغلب آموزگاران زبان انگلیسی، از روی فهرست‌های درجه‌بندی شده ادبیات کار می‌کنند. لیویس^(۲) که با تهیه و تعیین معیارهایی برای ارزش‌گذاری ادبیات معروف گردید، ضمن فهرستی، آثار محدود نویسندگانی را از بسیاری بزرگ‌تر کرده پایین معرفی نموده و موجب شرمساری است که بگوییم تا امروز که عصر پست

1. Louise Rosenblatt
2. Leavis
3. the Great tradition

لیویس هم، بعدها این مطلب را اذعان کرد. جالب این که نویسندگانی که در عصر خود تندرو قلمداد می‌شدند، هنگامی که زمانی می‌گذرد و آب‌ها از آسیاب می‌افتد، خود به خود، بخشی از میراث ادبی محسوب می‌شوند.

این لحن برتری مآبانه لیویس، صرفاً مختص منتقدان ادبیات بزرگسالان نیست. نیل فیلیپ^(۱) هم با همین لحن از ویلیام ماین^(۲) تقدیر می‌کند. او می‌گوید، «به اعتقاد من، اگر کودکان کارهای ماین را نمی‌خوانند، تقصیر از ماین نیست. آن‌ها را نمی‌خوانند، نه به این علت که غیرقابل خواندنند، بلکه روش آموزش معلمان‌شان به گونه‌ای است که ماین، خود به خود به حساب نمی‌آید.» این دیگر، بی‌ارح و قرب کردن کار معلم است؛ آن هم از طرف کسی که نباید هر روز با خوانندگان بی‌علاقه سر و کار داشته باشد.

من تا حدی با نظر پیتر هانت موافقم که در کتابش، با نام: «اصول نقد، نظریه ادبیات کودکان»، با طرح این سؤال، نطرش را هم عنوان می‌کند که «چرا دانش‌آموز اعم از زن، آمریکایی، آفریقایی، شرقی و یا کودک، باید برای معیارهای از پیش تعیین شده استادان پیر سفیدپوست طبقه متوسط انگلیسی، اعتبار خاصی قائل شود؟» نظر جالبی است که باعث می‌شود قدری بر ضد اعتقادات محکم لیویس، تأمل کنیم. مایکل روزن^(۳) نیز عقاید خود را این گونه بیان می‌کند:

«تاب بودن ادبیات، عمدتاً بحثی است مابین اساتید دانشگاهی... اظهارنظرهایی که در این خصوص می‌شود، صرفاً سلیقه و ترجیحات شخصی است. به عبارتی دیگر، آن چه به عنوان ادبیات ناب ملزم به خواندنش هستیم، به سادگی نتیجه توافقی‌هایی بین کادر علمی دانشگاه‌هاست، نه چیزی کمتر و یا بیشتر. این گونه توافقی‌ها ممکن است با سلیقه و ذوق و ارزش‌های میلیون‌ها انسان دیگر جور در نیاید.» در نتیجه سخت‌گیری، ادبیات

انگلیسی به باشگاهی روشنفکری تبدیل شده که به تدریج، نویسندگان به اصطلاح سطح پایین و به طور حتم نویسندگان ادبیات کودکان هم کنار گذاشته می‌شوند. البته، دست‌اندرکاران ادبیات کودک هم بی‌کار ننشسته‌اند. آن‌ها هم به تدوین معیارها و اصول منحصر به فردی دست زده‌اند که نویسندگان عالی و متوسط، مورد ستایش و تقدیر قرار می‌گیرند و سایر نویسندگان، با بی‌توجهی، به حاشیه رانده می‌شوند. خوب می‌دانیم که اغلب نویسندگان مورد تأیید معلمان و منتقدان، چندان هم محبوب مخاطبان کودک و نوجوان خود نیستند. (البته این مسئله، در مورد کتاب‌های تصویری صدق نمی‌کند، ولیکن این بحث در محدوده این مقاله نمی‌گنجد). هم چنین، می‌دانیم که آثار نویسندگانی چون دال^(۴) و بلوم^(۵) در بیشتر مراکز، به ناچار و صرفاً به دلیل علاقه بیش از حد کودکان، پذیرفته شده‌اند و نه به دلیل ارزش‌های عالی ادبی‌شان.

مایکل روزن که پیشتر از او نام برده شد، شاعری است که اشعاری طنزآمیز در قالب شعر آزاد می‌گوید و هر چند محبوب کودکان است، اغلب با ریشخند منتقدان روبه‌رو شده است. در ضمن، این واقعیت نیز که بیشتر اشعارش از لحاظ درون‌مایه، عمیق و چالش برانگیزند و تارهایی از وجود مخاطب نوجوان را به ارتعاش درمی‌آورند و نیز کیفیت زبان و بیان شاعر، همه و همه نادیده گرفته می‌شود. سرودن شعری خوب، هم چون اشعار روزن، بیش از حد تصور سخت است. کودکان، شعرهایش را عالی می‌شمارند، اما بعضی از منتقدان، حتی به شعر بودنش هم شک دارند.

1. Neil Philip
2. William Mayne
3. Michael Rosen
4. Dahl
5. Blume

قدیم»^(۵) را کار کرده و نتیجه تجربیاتش را در کتابی آورده است. کتاب دیگری که از شیوه‌های ابتکاری استفاده کرده، کتاب رکس گیبسون^(۶) است، با نام «شکسپیر در مدارس»^(۷) که باعث شد طرح‌های ابتکاری دیگری هم به کار گرفته شود. مایه مباهات است که معلمان انگلیسی، توانسته‌اند با به کارگیری روش‌های بی‌نظیر، روی متون دشوار، با کودکان کار کنند که موفقیت‌آمیز هم بوده است.

اما هنوز هم هستند دانش‌آموزانی که به رغم تلاش‌های مستمر و پی‌گیر آموزگاران‌شان، با ادبیات سروکاری ندارند. دلایل و چرایی آن پیچیده است. البته، سعی شده که در طول این مقاله، به تشریح بعضی از این عوامل بپردازیم. شاید به سادگی، به آن حدی که ما مایلیم، انتظار خواندن ادبیات ناب، از همه دانش‌آموزان توقعی بی‌جا باشد و غیرواقعی به نظر آید. این مسئله، برای کسانی که قلب‌شان برای کتاب‌ها و خوانندگان‌شان می‌تپد، بسیار سخت است. سؤال در مورد ارزش «ادبیات ناب»، هم چون سؤال در مورد دلیل حیات‌مان است. به همان میزان هم مشکل بتوان با پیترو هانت و سایر منتقدان نظریه‌پرداز مشابه او هم عقیده نشد. او می‌گوید:

«آشنا کردن کودکان با ادبیات، به صورتی که تا به حال انجام گرفته، تنها باریک و محدود کردن زندگی و دیدگاه آنان بوده است و نه وسعت بخشیدن به آن. به عبارت دیگر، به منظور پذیرش معیارهای برخی از متون و اقلیت نویسندگان ممتاز آنان، آزادی و برابری تمام متون را سلب کرده‌ایم.»

استفاده از روش‌های تدریس جذاب و شوق‌برانگیز، طریق دیگری است که معلمان انگلیسی در مورد ادبیات ناب به کار می‌گیرند تا به آسانی، برای خوانندگان نوجوان قابل درک شوند. آموزگاران ادبیات انگلیسی دوره متوسطه، توانسته‌اند با بهره‌گیری از گستره وسیعی از روش‌های هیجان‌انگیز، ادبیات دوران گذشته و همچنین ادبیات معاصر را برای نوجوانان دهه ۹۰ زنده کنند. آموزگاران سال‌های اولیه ابتدایی، به اهمیت مطالعه منظم برای شاگردان خود واقفند و مشتاقانه می‌کوشند تا عادت و فرهنگ کتابخوانی را در شاگردان گسترش دهند و تقویت کنند. این معلمان، از بین شیوه‌هایی که برای آموزش مهارت خواندن بکار می‌روند، روشی را برگزیده‌اند که در عین رعایت نظم، باعث می‌شود کودکان، در اوقات فراغت، با احساس آزادی بیشتری کتاب دلخواه‌شان را انتخاب و مطالعه کنند و فرصت کافی هم در اختیارشان می‌گذارند تا در کار خواندن، تبحر پیدا کنند.

سئالوده اصلی این روش‌ها، همانا اعتقاد آموزگاران، مبنی بر نقش حیاتی مطالعه در زندگی کودکان، داشتن شناخت عمیق از متونی است که از روی آن‌ها بتوانند به کودکان، چگونه خواندن را آموزش دهند. در این جا، به هسته اصلی بحث برمی‌گردیم که در حقیقت، این است که آیا ادبیات، آن قدر تأثیرگذار است که از همان ابتدای امر کودکان باید بهترین‌ها را داشته باشند؟ نظیر کتاب‌های تصویری مؤلفان تصویرگر با استعدادی چون آنتونی براون^(۱)، جان برینگ هم^(۲)، پت هات جینز^(۳) و ...

البته آموزگاران خوب می‌توانند با حوصله و انتخاب روش‌های ابتکاری، هر متنی را با روش‌های آموزشی مناسب و جالب، در مورد هر گروه سنی به کار بگیرند. به عنوان نمونه، جینی دان^(۴) با کودکان ۱۰ تا ۱۱ ساله، کتاب «ملاحان

1. Anthony Brown
2. John Burningham
3. Pat HattJins
4. Jenny Dunn
5. The Ancient Mariner
6. Rex Gibson
7. Shakespeare in school

لیویس که با تهیه و تعیین معیارهایی برای ارزش‌گذاری ادبیات معروف گردید، ضمن فهرستی، آثار محدود نویسندگانی را از بسیار بزرگ تا رده پایین معرفی نموده و موجب شرمساری است که بگوییم تا امروز که عصر پست مدرنیسم به حساب می‌آید، هنوز بسیار تأثیرگذار است.

دوره‌ای از زندگی‌ام، مشکلی در دوست‌یابی نداشتیم. من تقریباً مطمئنم که فقط به دلیل مطالعه مداوم، توانستم از نظر عقلی سالم بمانم. من خیلی زود خواننده‌ای مشتاق شدم و این موهبت نصیبم شد که مجلات دختران را تهیه کنم و هر هفته کتابی جدید بخرم (جالب این که هر چند «خاله‌ها» در اعتقادات و شیوه تربیت‌شان عمیقاً سنت‌گرا بودند، هیچ وقت نگران تعداد کمیک‌هایی که می‌خواندم نبودند).

من اطمینان دارم همین عمل خواندن بود که دنیاهای دیگری را بر من گشود تا از دنیای خودم که چنین مخدوش و گیج و آسیب‌زننده بود، در امان بمانم. در این کتاب‌ها، دوستانی می‌یافتم که در زندگی واقعی نداشتیم. این کتاب‌های تسکین‌بخش، فضایی در اختیارم می‌گذاشتند تا هم به ماجراجویی دست بزنم و هم بتوانم احساسات مختلف را تجربه کنم و با آن‌ها کنار بیایم. بدترین چیزی که «خاله‌ها» از من می‌خواستند، این بود که نسبت به آن‌ها محبت داشته باشم و آن را ابراز کنم که خیلی خجالت‌زده‌ام می‌کرد. اما در کتاب‌ها مفری برای اظهار عشق، تنفر، خشم، حسادت، اندوه و غم و غصه یافته بودم.

از جمله کتاب‌هایی که از چهل سال پیش به یاد دارم، زنان کوچک^(۲)، سیاه وحشی^(۳)، پاک از تپه پوک^(۴)، آن از گرین گیبلز^(۵)، خرگوش خاکستری

خود من هم در میانه این بحث، پریشان احوال می‌شوم، چرا که عاشق ادبیات هستم و نویسنده مورد علاقه‌ام هم شکسپیر است و کاملاً هم خود را وقف ترویج و توسعه مطالعه در کودکان و دانش‌آموزانی کرده‌ام که به نوعی با آن‌ها سروکار دارم. با این وجود، از خیلی جهات با مباحثی که ساختارگرایان مطرح می‌کنند، موافقم. چرا بزرگسالانی که بر خوانندگان کم سن و سال تسلط دارند، باید آن‌ها را به خواندن کتاب‌های به خصوصی وادار کنند؛ حتی اگر نیت‌شان خیر باشد؟ و آیا با این کار، اغلب کتاب‌های مورد پسند و محبوب کودکان را به این دلیل که فاقد آن ویژگی‌های ممتاز ادبی هستند، کم‌ارزش جلوه نمی‌دهیم؟

برای باز کردن بیشتر این بحث، حکایت خنده‌داری از زندگی خود را تعریف می‌کنم. وقتی شش ساله بودم، والدینم با خواهر و برادرهایم، برای سه سال دیگر به هند برگشتند و مرا نزد خواهران میان‌سال مجردی گذاشتند که همگی در خانه‌ای در آبردین^(۱)، زندگی می‌کردند. من هیچ خاطره بدی از اذیت و آزار آن‌ها که خاله صدای‌شان می‌کردم (البته هیچ نسبت خانوادگی با هم نداشتیم)، به یاد ندارم. با وجود اینکه سعی می‌کردند مهربان باشند، اما اصلاً درکی از کودکان نداشتند. لباس‌های مدل قدیم بر تنم می‌پوشاندند و انواع و اقسام مقررات دست و پاگیر و دلهره‌آور را وضع می‌کردند که آزادی مرا به عنوان یک کودک معمولی، سلب می‌کرد. من از آن چه دوران و فرهنگ کودکی می‌نامند، جدا افتاده بودم و با آن بیگانه بودم. البته، علی‌رغم تمام این مشکلات، در هیچ

1. Aberdeen
2. Little women
3. Black Beauty
4. Puck of Pook's Hill
5. Anne of Green Gables

پیتر هانت: آشنا کردن کودکان با ادبیات، به صورتی که تا به حال انجام گرفته، تنها باریک و محدود کردن زندگی و دیدگاه آنان بوده است و نه وسعت بخشیدن به آن. به عبارت دیگر، به منظور پذیرش معیارهای برخی از متون و اقلیت نویسندگان ممتاز آنان، آزادی و برابری تمام متون را سلب کرده‌ایم.

بدون شک، سبک نوشتاری بلیتون، به نوعی سرهم‌بندی شده، با تکرارهایی بدون قصد و ویراستاری کافی، مملو از شخصیت‌های قالبی و درون‌مایه‌های محدود است. با وجود این، داستان‌های خوبی می‌نویسد و خوانندگانش را برای گریز از واقعیت، به ماجراجویی می‌کشاند؛ ماجراهایی که طی آن، کودکان بدون حضور بزرگ‌ترها، به کارهای مهیج دست می‌زنند. آیا قدری بی‌انصافی نیست که بسیاری از کتاب‌داران، در سال‌های ۶۰ آثار او را از کتابخانه‌هایشان تحریم کردند؟ کودکان عاشق آثار او بودند، ولی بزرگ‌ترها بهتر می‌فهمیدند و آثارش را سانسور می‌کردند!

تا آن جا که مطلعم، آثار جودی بلوم^(۷)، علی‌رغم عدم تأیید منتقدان، هیچ‌گاه در کتابخانه‌ها قذف نشده. بلوم هم به مخاطبانش همان چیزی را ارائه می‌کند که خواهانش هستند؛ داستانی شاد، شخصیت‌های بامزه که با بی‌پردگی در مورد بدن، طلاق و از این قبیل صحبت می‌کنند. بلوم، با حس همدردی، در احوال این شخصیت‌ها کنکاش می‌کند؛ درست مانند مسایلی که در سریال‌های آبکی مطرح می‌شود، ولیکن بر زندگی بسیاری از نوجوانان امروزی، تأثیرگذار بوده است. عده‌ای بر این یاورند

کوچولو^(۱)، تعداد زیادی از آثار آر. ال استیونسون^(۲) و بالاخره، داستان «کیتی چکار کرد»^(۳) است. همیشه فکر می‌کنم این کتاب‌ها زندگی مرا نجات دادند و مایه امید و تسلای خاطر من بودند.

همین امید و تسلای خاطر، دو کار کرد مهم خواندن است و دقیقاً همان چیزی است که مایلم هنگام کار با کودکان، به آنان منتقل کنم. البته، در همان دوره هم هر کتابی از انید بلیتون به دستم می‌رسید، می‌خواندم. از نادی کوچولو^(۴) یا (لغلو کوچولو) گرفته تا گروه پنج نفره^(۵) و شیطان‌ترین دختر مدرسه^(۶). از کجا بدانم که آثار بلیتون و کمیک‌ها به همان اندازه خواندن شاهکارهای ادبی مرا تغذیه نمی‌کردند و سر پا نگه نمی‌داشتند؟ آیا مضمون‌های جهان شمول آن از گرین گیبلز، نیازهای عاطفی مرا برآورده می‌ساخت یا زنگ تفریحی که از زندگی واقعی می‌گرفتم و همراه گروه پنج نفره، به ماجراجویی دست می‌زدم؟ شاید هم هر دو، خوب می‌دانم که تنها کسی نیستم که آثار انید بلیتون را عامل مهمی در روند رشد کودکی خود می‌دانم، هر چند حالا از کتاب‌هایش لذت نمی‌برم.

می‌توان انید بلیتون را به عنوان نویسنده‌ای صاحب مهارت‌های داستان‌نویسی پذیرفت که کودکان را به سوی کتابخوانی سوق می‌دهد. از بلیتون، هم چنین، به عنوان نویسنده‌ای یاد می‌کنند که مطالب سهل الوصول ارائه می‌کند و در نتیجه، به کودک لذت‌های زودگذر می‌دهد. و نیز آثار او را پلی عالی می‌دانند برای گذر به متن‌هایی بهتر که از خوانندگان‌شان انتظار بیشتری دارند.

1. Little Gray Rabbit
2. R. L. Stevenson
3. What Katy Did
4. Little Noddy
5. The Famous Five
6. The Naughtiest Girl in The School
7. Judy Blume

که بلوم، با سوء استفاده از خوانندگان نوجوان، در فهرست پر فروش ترین‌ها قرار گرفته است. برخورد دیگر، این است که بلوم، به خواسته‌های نوجوانان احترام می‌گذارد و دقیقاً مطابق با فکر و نظر آنان عمل می‌کند (او نامه‌های زیادی از نوجوانان دریافت می‌کرد). آیا نوجوانان، به این دلیل که بلوم، در قالب داستانی پر شور و شاید هم زنده و به ساده‌ترین شکل ممکن، نظر و احساسات و عواطف اغلب گیج‌کننده آنان را به نمایش می‌گذارد، از آثارش لذت می‌برند؟ از نظر لیویس، آثار بلوم، ویژگی خاصی ندارند و در این خصوص می‌گوید: «آن چه نوجوانان را به خواندن آثارش ترغیب می‌کند، همانا هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های داستانی او و طریقی است که او با مسایل اجتماعی و فردی برخورد می‌کند.»

او نیز هم چون بلیتون، در قالب روایتی گیرا، به ارائه راه حل مشکلات می‌پردازد. بیشتر داستان‌های رولد دال هم که به عنوان استاد مسلم قصه‌گویی شناخته شده، از دید خواننده بزرگسال زشت و زننده، تعصب‌آمیز، گاهی حتی سادیستی و مملو از اشارات تهوع‌آور است. در حالی که دال، از محبوبیت فوق‌العاده‌ای نزد کودکان جهان برخوردار است. خود من هم قطعاً از آثار دال، به اندازه سایر نویسندگان کودک لذت نمی‌برم (البته به جزی اف جی یا غول بزرگ مهربان) و صرفاً این آثار را جهت انجام وظیفه می‌خوانم.

به هنگام تهیه این مقاله، نکاتی ذکر شد که بینش جدیدی در من پدید آورد که شاید حالا دیگر از بدیهیات باشد. آیا از آثار پیرس^(۱)، لو گوین^(۲) و گارنر^(۳) به این علت لذت می‌بریم که هم مخاطب بزرگسال و هم کودک را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند؟ به عبارتی دیگر، آیا همان لذت و رضایت از خواندن آثار فیلیپا پیرس^(۴)، جیل پاتون والش^(۵) حاصل می‌شود که از خواندن آثار شارلوت برونته^(۶) و جورج الیوت^(۷)؛ آیا دال،

بلیتون، بلوم و شاید هم تا حدی روزن، منحصرأ خوشایند کودکان هستند و آیا رمز موفقیت‌شان در این است که این نویسندگان، کودک درون و ماهیت آن را حفظ کرده‌اند، در حالی که برای بزرگسالان دیگر قابل دسترسی نیست و به همین دلیل هم بزرگسالان از خواندن آن‌ها لذت نمی‌برند؟ آیا والدین، مربیان و کتاب‌داران دلسوز و خیرخواه، با تمام توجهی که به کتاب‌های کودکان و نوجوانان و مخاطبان‌شان دارند، می‌توانند درهای مهد کودکها را بشکنند و وسط پارک بازی بچه‌ها ببرند؟ این کودکان و نوجوانان با عزت نفس، می‌خواهند به کتاب‌هایی بچسبند که از خواندن آن‌ها لذت می‌برند تا بدین ترتیب، بتوانند قسمتی از دوران و فرهنگ کودکی را برای خود نگه دارند و در به روی بزرگسالان ببندند.

در این جا مایلم بر آن چه بلیتون، به مخاطبان‌ش ارائه می‌کند، دقیق‌تر شوم. با تکیه بر شواهد و مستندات دو منتقد دیگر، چارلز سارلند^(۸) و دونالد فرای^(۹)، بحث خود را ادامه می‌دهیم. سارلند، اذعان می‌دارد که بخشی از جذابیت آثار بلیتون، مرهون این است که خوانندگان را با دنیای امن خانواده آشنا می‌کند؛ جایی که بزرگسالان، انسان‌هایی معمولی و قابل پیش‌بینی‌اند. با وجود اینکه این بزرگسالان، نبض امور در دستشان است، کودکان می‌توانند آزادانه به ماجراجویی دست بزنند. شخصیت‌های کودک این داستان‌ها، در هر ماجرا، قوانین خودشان را

1. Pearce
2. Le Guin
3. Garner et al
4. Phillippa Pearce
5. Jill Paton Walsh
6. Charlotte Brontë
7. George Eliot
8. Charles Sarland
9. Donald Fry

مارگرت میک: ادبیات کودکان، بی تردید اولین تجربه ادبی کودک است و از این طریق، خواننده مفهوم ادبیات را تجربه می‌کند. کتاب‌ها، کودک را به قلمرو ادبیات می‌برند.

نمی‌بینند از قوانینی که والدین‌شان وضع کرده‌اند، تخطی کنند. پیتز به خصوص اغلب گفته‌های مامان و بابا را گوشزد می‌کند. مثلاً: «روی درخت چیزی حک نکنید، وقتی می‌خواهی بیرون بروی کت و لباس گرم بپوش.» گویی این شخصیت‌های داستانی، نسبت به مخاطبان کودک و نوجوان‌شان، از نوع و نژاد دیگری هستند. با وجود این کارنیل اصلاً متوجه این نکات نیست. فرای در ادامه می‌نویسد:

«خوانندگان کودک و نوجوان این داستان‌ها، بیشتر خود را با شباهت‌های‌شان با این شخصیت‌ها هماهنگ می‌بینند تا تفاوت‌های‌شان.» فکر می‌کنم حق با فرای باشد؛ چون همین تداوم در محبوبیت بلیتون، بدین معنی است که بیشتر خوانندگان، بخش‌هایی از داستان را که به کارشان نمی‌آید، نادیده می‌گیرند. از جمله تبعیض جنسی، رفتار و گفتارهای قالبی و کلیشه‌ای و شخصیت‌های تپیک، رفتارهای طبقه متوسط و همه چیزهای بیش از حد خوبی که در این داستان‌ها اتفاق می‌افتد. به تعبیر دیگر، خوانندگان کودک و نوجوان، متن را به گونه‌ای تحریف می‌کنند - یعنی در بعضی بخش‌ها، برخلاف متن^(۲) می‌خوانند. اما در آثار بلیتون، نکات بیشتری نیز نهفته است. هم سارلند و هم فرای، فهرستی از ترفندها و شیوه‌هایی تهیه کرده‌اند که بلیتون در آثارش به کار می‌برد که اصول و مبانی اولیه آموزش داستان خوانی است. کتاب‌هایی هم چون هفت قهرمان مرموز، از خوانندگان مبتدی و کم تجربه، حمایت

وضع می‌کنند. آن‌ها پردل و جرأت و چاره‌جو و مبتکرند. در واقع، نیاز به دنباله‌رو بودن، با نیاز به جسور بودن، در وجود آن‌ها همزمان به سازش درمی‌آیند. در سراسر مجموعه هفت قهرمان مرموز^(۱)، والدین خیرخواه و دلسوز شخصیت‌های کودک، در حال القا و تلقین هستند. ولیکن حتی در همین قالب هم بلیتون، به کودکانش آزادی عمل زیادی می‌دهد. خواندن این داستان‌ها ساده و راحت است و پیچیدگی ندارد. در کتاب فرای، منتقد معروف، کارنیل، خواننده مبتدی ۱۲ ساله، داستان‌های هفت قهرمان مرموز را مسیری می‌داند برای انتخاب کتاب‌های دلخواهش. او در پاسخ به این سؤال که چرا از این کتاب‌ها لذت می‌برد، می‌گوید: «از جوری که بچه‌ها وارد این ماجراهای مرموز می‌شوند و طرزی که ماجراها اتفاق می‌افتند، خوشم می‌آید. من دوست دارم مثل آن‌ها باشم.» بار دیگر با همانندسازی روبه‌رو می‌شویم که اولین قدم برای میخکوب کردن خواننده است. وقتی پسر هفت ساله‌ام، اولین داستان بلیتون را خواند، گفت: «من جولیانم.»

فرای در این مورد می‌نویسد:

«داستان‌های هفت قهرمان مرموز، باعث می‌شود که از طرز صحبت، غذا خوردن و ارتباط کودکان با بزرگ‌ترها یکه بخوریم. شخصیت‌های داستانی او اغلب هم متکبر، رئیس‌مآب و متعصبند و در عین حال، مورد حمایت بزرگ‌ترهای آسان‌گیر و مهربان قرار می‌گیرند؛ از والدین گرفته تا پلیس و آشپز و باغبان و کارگران. برای این کودکان، شیطنت بد، به همان اندازه فقر، عجیب و دور از ذهن است. آن‌ها در مورد رفتار و منش شنایسته، دقیق و سختگیرند و حتی در خواب و خیال هم

1. Secret Seven

2. Reading against the text

چارلز سارلند: با تحقیقات خود، متقاعدمان می‌کند که داستان‌های مبتذل، می‌توانند در خوانندگان نوجوانان طبقات بالا و پایین اجتماع، پاسخ‌های هوشمندانه‌ای برانگیزند.

دکتر جانسون، در کتاب خود، موكداً اظهار می‌دارد که تنها امتحانی که می‌توان بر آثار ادبی اعمال کرد، همانا زمان تداوم، ماندگاری و ارج و قرب نویسنده و آثارش است؛ اعم از این که خوشایند باشد یا نه. بلیتون هنوز هم به عنوان یکی از مؤلفانی که بالاترین میزان خواننده کودک و نوجوان را در دهه ۹۰ به خود اختصاص داده، شناخته شده است.

مارگرت میک، می‌نویسد:

«کدام یک از آثار نویسندگان، نظر کودک را نسبت به خودش جلب می‌کند؛ طوری که کودک چنین بپندارد که خود او هم در وسط بازی یا نمایش است؟ اصل موضوع نیز همین است. تعجب می‌کنید اگر بگویم آثار بلیتون، این خصوصیت را دارند... هیچ یک از نظریه‌های مهم ادبیات کودکان، نمی‌توانند آثاری را که مورد علاقه کودکان و نوجوانان است، نادیده بگیرند؛ چرا که بر همین مبناست که نظر این دسته از مخاطبان، درباره ادبیات شکل می‌گیرد و مهارت و تبحر آنان در امر خواندن پرورش می‌یابد.»

موضوع بحث را فعلاً عوض می‌کنیم و سخنان مارگرت میک را نادیده می‌گیریم.

تابستان گذشته، دو هفته‌ای برای استراحت به سواحل کاستابلانکا رفتم. در طول تعطیلات مجله‌های مختلف زنان، رمان سکوت بره‌ها، چند داستان پلیسی، داستان‌های جدید بازرس مورس را مطالعه کردم.

پیش از مسافرت هم برای قوت قلب خود، پنج

متنی می‌کند.^(۱) برای توضیح بیشتر، می‌توان این موارد را نام برد:

● ارائه متن در حجمی که خواننده از عهده آن برآید.

● صدا و لحن راوی که بسیار نزدیک به کودک است و کودک را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد.

● طرح ساده از لحاظ ساختاری با تعداد زیادی اوج کوچک.^(۲)

● ارائه توصیفات که ماهرانه در کنش‌ها تنیده شده است.

● گفت و گوی بین اشخاص که به راحتی قابل دنبال کردن است.

● طرح قابل اعتماد که عناصر تکرار شونده را سامان می‌بخشد و موجب می‌شود مخاطب، خط داستانی را گم نکند و گیج نشود.

● مخاطب کودک و نوجوان، مطالب کمی را باید به خاطر بسپارد.

● شخصیت‌هایی که به آسانی قابل همانندسازی هستند و در کنش‌های داستان، پرداخت شده‌اند. و نکات بسیار دیگر.

سرتاجم این که بلیتون، هم چون بسیاری از نویسندگان «برتر»، جانب کودک را نگه می‌دارد و بازی‌های آنان را جدی می‌گیرد. او به شخصیت‌های کودک داستان‌هایش، این امکان را می‌دهد که در دنیای واقعی که آفریده یا استقلال عمل کنند، از موقعیتی خاص خود برخوردار باشند، خود تصمیم بگیرند، عضو گروه خاصی باشند و در ضمن، از خواننده خود هم دعوت می‌کند به همراه آنان، در ماجراها شرکت کنند که البته، دعوت بسیار اغواکننده‌ای است.

1. Context Support

2. Mini Climax

در خوانندگان نوجوانان طبقات بالا و پایین اجتماع، پاسخ‌های هوشمندانه‌ای برانگیزند. او براساس تحقیقات خود، دریافت که واکنش پسران طبقه کم‌درآمد کارگر، نسبت به داستان اولین خون^(۲) (از سری داستان‌های رمبو^(۳)) مثبت است؛ چرا که موضوع این داستان، با داستان زندگی هر یک از این دانش‌آموزان که احساس می‌کنند ارتباطشان با جریان‌ات و روند کلی جامعه قطع شده، مطابقت دارد. این دانش‌آموزان، خود را همانند قهرمانی می‌بینند که از پایین‌ترین قشر جامعه برخاسته تا با استفاده از نیرو و قدرت مردانگی‌اش، راه خود را در اجتماع باز کند. اگر با نظر مارگرت میک، موافق باشیم که می‌گوید، خوانندگان نوجوان، نیاز دارند که داستان زندگی خود را در بخشی از آهنگ حرکت نویسنده ببینند، در این صورت، خواننده غیرحرفه‌ای، هنگام خواندن داستان‌ها و شاهکارهای ادبی، چه امیدی خواهد داشت؟

شاگردان سارلند هم بیشتر کتاب‌هایی را که به نوعی، خود را در آن نمی‌دیدند، کنار می‌گذاشتند. سارلند، در ادامه تحقیقات خود، می‌گوید که چگونه شخصیت‌ها و موقعیت‌های کلیشه‌ای داستان، ساختار اجتماعی و فضای خالی را در اختیار خوانندگان‌شان قرار می‌دهند تا بتوانند به راحتی، در آن جای بگیرند. این داستان‌ها باعث می‌شود که این مخاطبان، شکل مبالغه شده تجربه خود را در قالب داستان ببینند و درک کنند.

جالب این که دختران، پس از مطالعه داستان «اولین خون»، واکنش کاملاً متفاوتی نسبت به پسران از خود نشان دادند. دختران، بیشتر به عناصر انسانی طرح داستان نظر داشتند و تناقض در متن را دنبال می‌کردند. سارلند، توانایی آنان را

اثر از رمان‌های جین آستین را دوره کردم. حالا این صحبت‌ها چه چیزی را ثابت می‌کند؟

در این جا می‌خواهم متذکر شوم که متون ادبی و رمان‌های عامه‌پسند، می‌توانند به یک اندازه، برای یک خواننده لذت بخش باشند و به نظر می‌رسد ترکیب جالبی درست می‌کنند و خوب با هم کنار می‌آیند. هر دو جور از داستان‌ها می‌توانند واکنش‌های جدی و مثبتی را در خواننده ایجاد کند.

آن چه واضح به نظر می‌رسد، این است که:

- متون مختلف، تجربه‌های مختلفی از خواندن را در اختیار خوانندگان‌شان می‌گذارند.
- تجربه‌ای که از خواندن متون مختلف حاصل می‌شود، به سابقه مطالعاتی هر فرد بستگی دارد و نیز تحت تأثیر موقعیتی قرار می‌گیرد که فرد در آن مطالعه می‌کند.

- داستان‌های عامه‌پسند می‌توانند در خواننده خود نیز واکنش پیچیده‌ای ایجاد کنند.

برای توضیح بیشتر، نظر فرانک هات^(۱) را می‌آوریم. او می‌نویسد:

«یک خواننده، متن‌های مختلف را به شکل‌های مختلف می‌خواند. یک متن را خوانندگان مختلف، به شکل‌های مختلف می‌خوانند. یک خواننده، متنی را در موقعیت‌های گوناگون، به شکل‌های متفاوت می‌خواند. یک خواننده، بخش‌های مختلف از یک داستان را بسته به حالات روحی، هدف خود از خواندن و دانش و اطلاعات قبلی خود، به طرق مختلف می‌خواند.»

پس آیا مفیدتر نخواهد بود که به جای بحث درباره ادبیات ناب و شاهکارهای ادبی، سعی کنیم چگونگی خواندن و خود خواننده کودک و نوجوان را بفهمیم و ببینیم چه چیز باعث دلزدگی او از خواندن می‌شود؟ چارلز سارلند، با تحقیقات خود، متقاعدمان می‌کند که داستان‌های مبتذل، می‌توانند

1. Frank Hatt
2. First Blood
3. Rambo

در خواندنی متفاوت از دیدگاه‌های نهفته در این متن بسته^(۱)، توصیف می‌کند و تا آن جا پیش می‌رود که توانایی آنان را «آخته کردن متن» می‌نامد. به عبارت دیگر، در حالی که مخاطبان پسر، رمبو و ماجراه‌ای او را قهرمانانه می‌دانند، قهرمانی تنها که بر ضد جامعه می‌جنگد و به دلیل شجاعت و خشونت‌گری که از خود نشان می‌دهد پیروز می‌شود، برای مخاطبان دختر، بیشتر، شخصیت‌های داستانی جذاب است، اما در عین حال، متوجه کلیشه‌ای بودن رمان هستند و آن را رد می‌کنند. سارلند هم چنین، متونی را بررسی می‌کند که شاگردانش، در توصیف آن‌ها عباراتی چون «خانم، خسته‌کننده است» را به کار می‌برند؛ چرا که بخش مهم و ضروری دیگر کار، دانستن و فهم آن چیزی است که بین خواننده و اثر فاصله می‌اندازد. فراتک اسمیت^(۲) می‌نویسد: «هر چقدر متن از نظر خواننده، غیرمعارف‌تر باشد، خواننده هم انتظار خاصی از متن ندارد و هم کمتر داستان را درک می‌کند.»

حتی خوانندگان مشتاق و حرفه‌ای هم با شروع هر داستان جدید، با نوعی دو دلی مواجه‌اند و از خود چنین سؤالاتی می‌پرسند: «آیا از این رمان لذت می‌برم؟» «آیا این کتاب را تا به انتها می‌خوانم؟» چنان چه این دسته از خوانندگان کتابخوان، در مقابل خواندن متنی از خود مقاومت نشان دهند، حتی هنگامی که خواندن و درک مفاهیم آن متن برای‌شان الزامی باشد، چقدر برای خواننده بی‌تجربه و بی‌اعتماد به نفس، خواندن همان متن دشوار خواهد بود؟

بسیاری از نوجوانانی که سارلند، پای صحبت‌شان نشسته، بیشتر کتاب‌ها را بخشی از فرهنگ مسلط و مغایر با عقاید خودشان می‌دانند و به آن‌ها «غیرخودی» می‌گویند و به همین دلیل، هم کتاب و هم مخاطب یکدیگر را پس می‌زنند. شاید بهتر باشد به جای پرداختن به این

موضوع که شاهکارهای ادبی کدامند، توجه خود را بیشتر صرف این مهم کنیم که خوانندگان، چه چیزی با خود به متن می‌آورند و یا چه تأثیری بر متن می‌گذارند؟

هاگ کراگو^(۳) نیز بحث داغی را پیش می‌کشد. او می‌گوید: «کتاب، خود به تنهایی هیچ احساسی در خواننده بر نمی‌انگیزد. مکان اصلی احساس، در خود خواننده است و نه در کتاب.»

در گزارش پلودن^(۴) (سال ۱۹۷۱) که این اواخر، چندان اعتباری برایش قایل نیستند، با ژرفاندیشی، عنوان شده که «از طریق ادبیات است که کودکان، پیش از بزرگسالی، تجارب، امیدها و ترس‌هایی را که در زندگی واقعی، در انتظارشان است، حس و تجربه می‌کنند.»

لونیس روزنبلت می‌گوید، «ادبیات راهی است برای تشریح خود زندگی و نه ارائه اطلاعات درباره آن.»

همین نقش حیاتی و موثر ادبیات، باعث می‌شود باز هم به سراغ کتاب بعدی برویم؛ چرا که بخشی از لذت خواندن، به سبب همین درگیری احساسی و عاطفی با کتاب است. دونالد فرای نیز در مصاحبه‌هایی که با مخاطبان کودک و نوجوان خود انجام داد، توانست شواهدی مستند و قوی، در این زمینه فراهم کند. در کتاب او آمده:

کلیتون^(۵)، خواننده مبتدی ۸ ساله، درباره کتاب آدم برفی، چنین نظر می‌دهد: «این کتاب را دوست دارم، قسمت‌های غمگینش، وقتی است که آخرش آدم برفی آب می‌شود. معمولاً وقتی، کتاب

1. Closed text

در متن بسته، خواننده مشارکت نزدیک و فعال در آفریدن معنی اثر ندارد و نوشته‌ای است که واکنش خواننده، از پیش، کم و بیش تعیین شده است. (م.)

2. Frank Smith

3. Hugh Crago

4. Plowden Report

5. Clyton

مد نظر داشته باشد.»

خلاصه این که در این مقاله، کوشیدیم ارزش واقعی داستان‌های عامه‌پسند را به بحث بگذاریم. دیگر این که تأکید بیش از حد بر الگوی منحصر به فرد روشنفکران نخبه از شاهکارهای ادبی، باعث می‌شود که بسیاری از خوانندگان مورد توجه ما حذف شوند؛ چرا که هرگونه متنی، می‌تواند واکنش‌های هوشمندانه و جالبی در خوانندگانش ایجاد کند. دیگر این که سابقه مطالعاتی خود خواننده نیز ماهیت واکنش او را تعیین و تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نظریه‌پردازان ادبی، توجه ما را به مرکزیت رابطه بین متن و خواننده جلب می‌کنند. استنلی فیش^(۳)، در این باره می‌گوید: «معنا، ویژگی و ارزش هر کار جزو کیفیات متن به حساب نمی‌آید، بلکه این ویژگی‌ها و مفاهیم، بیشتر در تجربه خوانندگان شکل می‌گیرد.»

به منظور درک تمام خوانندگان کودک و نوجوان، ضمن این که از تجارب بزرگسالی خود فاصله می‌گیریم، نباید تصور کنیم کودک کتابخوان (منظور میک، در این جا، کودکی ما خوانندگان بزرگسال است)، پدیده‌ای عادی و پیش‌پا افتاده است.

می‌خوانم، به صفحه آخرش نگاه نمی‌کنم... همیشه تا آخر کتاب که صفحاتش سفید است، می‌روم و برمی‌گردم از اول.»

کلیتون می‌داند که چقدر نگاه به تصاویری که ناگزیر او را با غم از دست دادن عزیزی آشنا می‌کند، دردناک است.

شارون دختر ۱۶ ساله، خواننده مشتاق کتابخوانی است. او دلایل ناراحتی خود را از این که چرا کتاب‌ها تمام می‌شوند، این طور بیان می‌کند. «مثل مرگ است، نه؟ شخصیت‌ها را از دست می‌دهیم و دیگر شما چیزی درباره آن‌ها نمی‌شنوید.» او درباره جین ایر، می‌گوید: «خودت را می‌توانی توی صحنه تصور کنی، یک دختر کوچولوی واقعی که روی نیمکت لبه پنجره نشسته. می‌خواهم بگویم من هم احساس می‌کنم همان شخصیت هستم.»

جوآن^(۱)، وقتی خودش را با یکی از شخصیت‌ها همانند می‌کند، دقیقاً می‌داند چه احساسی دارد. او می‌گوید: «من از نزدیک، کارهای آن شخصیت دختر داستان را زیر نظر دارم؛ همان کارهای واقعی که انجام می‌دهد. انگار درست پشت سرش راه می‌روم... خودت را آن جا می‌بینی. تو مثل سایه او حرکت می‌کنی...»

همان طور که رابرت پروتراف^(۲) خاطر نشان می‌کند: «برای خوانندگان، ضمن خواندن متن، اتفاقاتی می‌افتد. هرگونه نظریه‌ای که درباره جایگاه داستان عنوان می‌شود، باید این واقعیت را

1. Joanne

2. Robert Protherough

3. Stanley fish